

مارکس و آینده‌ی سرمایه‌داری دیجیتال/ نویسنده: مایکل ر. کرتکه [1]/ برگردان: کاووس بهزادی

19-24 Minuten

آیا مارکس در مورد سرمایه‌داری کنونی هنوز چیزی برای گفتن به ما دارد؟ طرح این پرسش به این دلیل که «کاپیتال» اثر اصلی اقتصادی مارکس یعنی اولین مجلد این اثر در سپتامبر 1867، 150 سال پیش منتشر شده موجه است. اولین و بعضاً مهم‌ترین پیش‌نویس‌های مجلد دوم و سوم این اثر قطور در سال‌های 1864 و 1865 نوشته شده‌اند.

با این حال «سرمایه‌ی» مارکسی به سرمایه‌داری سده‌ی نوزدهم نمی‌پردازد. بلکه می‌بایست راز تکامل سرمایه‌داری، پیوند درونی تمام پدیده‌های اقتصاد سرمایه‌داری را برملا کند. یک «نظریه‌ی عام» باشد که بتواند پویایی سرمایه‌داری را دنبال کند و در عین حال بحران‌ها، وضعیت غیرساختاری، تحولات و انقلابات آن را توضیح دهد. مارکس نظریه‌ای در مورد «سرمایه‌داری ناب» بدون در نظر گرفتن تاریخ آن تدوین نکرد. او توجه ویژه‌ای به گرایش‌های درازمدت رشد تکامل سرمایه‌داری داشت و آن‌ها را در ارتباط با آینده واکاوی می‌کرد: سیمای جهان در صورتی که سرمایه‌داری لجام‌گسیخته و بی‌وقفه رشد و گسترش پیدا کند چه‌گونه خواهد بود؟ انگلستان در آن دوره به عنوان پیشرفته‌ترین کشور صنعتی و بعدها ایالات متحده آمریکا به عنوان سرزمینی که صنعتی‌شدن سرمایه‌داری در همه‌ی عرصه‌ها - از جمله در کشاورزی - سریع‌تر از کشورهای دیگر پیشروی می‌کرد مورد توجه او بود، چون تصویر آتی از کل جهان سرمایه‌داری را به‌معرض نمایش می‌گذاشت.

مطالعات مارکس در باره‌ی فناوری

اگر چه مارکس بدو فیلسوف و حقوق‌دان بود، اما در 25 سالگی مرکز به مدت چهار سال تا زمان مرگش در مارس 1883 به مطالعه‌ی اقتصاد سیاسی روی آورد. او که شاهد نقطه‌ی عطف اولین انقلاب صنعتی در انگلستان بود و آن را به صورت مستقل مطالعه می‌کرد از انقلابات فناوری آن دوره شگفت‌زده شد. او برخلاف اکثر اقتصاددانان هم‌عصرش مطالعه‌ی اساسی فناوری و علوم طبیعی در آن دوره را ضروری می‌دانست چرا که او از همان آغاز به سرمایه‌داری تکامل‌یافته به مثابه‌ی شیوه‌ی تولیدی نگاه می‌کرد که از جنبه‌ی فناوری بسیار پیشرفته است و جهان را نسبت به تمام اشکال اقتصادی گذشته به‌طور کاملاً بنیادین تغییر خواهد داد. او در دوره‌های مختلف، در سال‌های 52/1851، 57/1856 تا 57/1863 و پس از آن دوباره از سال 1868 تا 1878 به مطالعه‌ی جدی و همه‌جانبه‌ی علمی و فنی مبادرت ورزید. [2] مارکس علاقه‌ی ویژه‌ای به کشفیات علمی دوران خودش داشت به‌طور مثال در شیمی، فیزیک و فیزیولوژی داشت و شیفته‌ی کاربرد فنی آن‌ها به‌طور نمونه در بخش کشاورزی بود. اما مارکس به هیچ‌وجه ستایش‌کننده‌ی غیرانتقادی کشاورزی صنعتی جدید و کارخانه‌ی بزرگ صنعتی نبود. او دقیقاً تبعات ویران‌کننده‌ی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را می‌دید. او با آثار مؤلفان انگلیسی در آن زمان نظیر اندر اور مبلغ سیستم کارخانه، یا چارلز بابیج مخترع اولین ماشین حساب مکانیکی و نظریه‌پرداز سازماندهی عقلایی کارخانه آشنایی داشت. مارکس آثار یوستوس فون لیبک پیشگام شیمی کشاورزی را مطالعه کرده بود، او نیز مثل این هم‌عصرانش به امکانات تقریباً نامحدود رشد نیروهای مولده‌ی اجتماعی باور داشت که با فناوری جدید و شیوه‌ی جدید اداره‌ی سیستم کارخانه آغاز شده بودند. اما او نه تکنیک و نه فناوری و علوم طبیعی را به عنوان نیروی محرکه ارزیابی نمی‌کرد. به نظر او نیروی محرکه‌ی افزایش باورنکردنی سرعت بارآوری کار اجتماعی بود، که از پویایی ویژه‌ی سرمایه‌داری مدرن نتیجه می‌شد.

یک جمله‌ی جالب از مارکس پیر: فناوری اقتصاد سیاسی نیست

برای درک موضع مارکس در مورد انقلابات فنی در آن دوره یادآوری یکی از جملات کلیدی که او به‌طور ضمنی مطرح کرد سودمند است: «اقتصاد سیاسی به تنهایی فناوری نیست». [3] این فناوری تولید، حمل و نقل - یا ارتباطات نیست که روند تکامل سرمایه‌داری را تعیین می‌کند، بلکه برعکس. این اداره‌ی ویژه‌ی جدید سرمایه‌داری نظام کارخانه است که به همراه آن «علم جدید فناوری»، کاربرد نظام‌مند نتایج علوم طبیعی در تولید مادی، جستجوی دائم برای نوآوری، تسریع پیشرفت‌های فنی و پی‌آمد طولانی همواره نوین انقلابات صنعتی - فنی را آغاز کرده است.

انقلابات فنی در سرمایه‌داری چه روندی را طی می‌کنند؟ و چرا اساساً چنین انقلاباتی شکل می‌گیرند؟ و چگونه خود را به کرسی می‌نشانند؟ مارکس این موضوعات را به‌طور دقیق مطالعه و دنبال می‌کرد. او در این مطالعات اولین و همچنین مراحل آغازین دومین انقلاب صنعتی در سال‌های رکود اقتصادی گسترده پس از سال 1873 را زیر نظر داشت. وجه مشخصه سرمایه‌داری صنعتی جستجوی دائمی اصلاحات فنی و نوآوری در نظام کارخانه است. مارکس این موضوع را با «منطق ارزش اضافی نسبی» توضیح می‌داد: کارفرمایان صنعتی در مبارزه‌ی رقابت از طریق افزایش دائمی بارآوری شاغلین - از طریق به کارگیری نوآوری‌های فنی و تکمیل نمودن این نوآوری‌ها پیروز می‌شوند. چون همه‌ی آن‌ها در این مبارزه درگیرند. شالوده‌ی فنی بسیاری از صنایع (گرایش همه‌ی آن‌ها) دائماً تغییر می‌کند و ظرفیت تولید و همچنین بارآوری دائماً افزایش پیدا می‌کند. بدین ترتیب گرایش به مازاد تولید و مازاد انباشت همواره حدت بیشتری پیدا می‌کند و به شکل ادواری به بحران‌های کوچک و بزرگ می‌انجامد.

در سرمایه‌داری مدرن «انقلابات ارزش» ظهور می‌کنند که نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر نوآوری‌های فنی هستند. این دگرگونی‌های ارزشی منجر به نابودی سرمایه‌ها، کهنه‌شدن کل فناوری‌ها و از بین رفتن تمامی یک شاخه از تولید می‌شوند. مارکس بحران‌های زمان خودش بین سال‌های 48/1847 و 58/1857 و 1873 تا 1879 را دقیقاً مطالعه و بررسی کرد. انقلابات فناوری و تغییرات سریع در شیوه‌ی اداره‌ی تولید صنعتی بحران‌ها را شدت می‌بخشد. ارزش‌زدائی و نابودی سرمایه فضا را برای به‌کارگیری و گسترش فناوری جدید فراهم می‌کند. پیشرفت‌ها و نوآوری‌های فنی و همچنین عقلانی‌سازی و تجدیدسازمان تولید بر بستر فناوری موجود شتاب می‌گیرد. اما تکنیک‌ها و فناوری‌های جدید فقط امکان تغییرات کمابیش رادیکال در شیوه‌ی کارکرد و روابط سرمایه‌داری را فراهم می‌کنند. این فناوری‌ها فقط در صورتی رواج پیدا می‌کنند که کنش‌گران سرنوشت‌ساز سرمایه‌داری جدید، کارفرمایان، سرمایه‌داران، سرمایه‌گذاران و کارگران مزدبگیر در این امر مشارکت کنند. این کنش‌گران در صورت دست‌یافتن به بازارهایی به اندازه‌ی کافی گسترده و باثبات برای محصولات که به واسطه‌ی فناوری جدید امکان تولید آن‌ها فراهم شده چه کاری انجام خواهند داد؟ سرمایه‌ی صنعتی با فناوری بسیار جدید و پیش‌رفته راه خود را در بازارهای جهانی باز می‌کند یعنی بازارهای جهانی را به‌وجود می‌آورد و گسترش می‌دهد (نظیر صنایع ارتباطات در گذشته و با پیشگامی صنایع راه‌آهن و تلگراف که مارکس به آن‌ها توجه داشت).

مارکس و دیجیتال‌سازی

نقد مارکس از اقتصاد سیاسی ناتمام ماند و او نتوانست به بسیاری از مسائل مرکزی نظریه‌اش به اندازه‌ی کافی بپردازد. از این رو طرح این سؤال موجه است که آیا بررسی او از سرمایه‌داری صنعتی برای بررسی پدیده‌های کنونی تناسب دارد. بررسی مارکس از کالا از محدودیت‌های خاص خود برخوردار است. این بررسی به سادگی قابل تعمیم به بررسی کالاهای مجازی یا شبه کالاهای نیست و نمی‌تواند به بررسی فرآورده‌های خدمات عمومی و همگانی بپردازد. آیا اقتصاد سیاسی مارکسی به آن نحوی که مارکسیست‌ها بر آن تأکید می‌کنند می‌تواند به تحلیل کار دانش‌بنیاد و تولیدات آن بپردازد؟ آیا می‌توان با مارکس مارکسیست‌ها توضیح داد که یک کارگر تولیدکننده اطلاعات که به‌طور مثال برنامه‌نویس چه سهمی در ارزش‌آفرینی دارد؟ در واقع در اینترنت و بوسیله‌ی اینترنت چه چیزی تولید و چه چیزی خرید و فروش می‌شود؟ در اینترنت محصولی تولید نمی‌شود بلکه اجازه‌ی استفاده (به‌طور مثال نصب ویندوز 10 روی کامپیوتر) داده می‌شود. این موضوع در مواردی که دسترسی مجانی و آزاد (نظیر بازکردن حساب فیس‌بوک یا استفاده از نرم‌افزار مجانی) است چه تغییری می‌کند؟ آیا «ارزش» محصولات نرم‌افزار که آشکارا توسط شرکت‌های خصوصی با سودآوری بسیار زیاد تولید و توزیع می‌شود توسط میزان متوسط کار لازم برای تولید این محصولات یا بیشتر بر اساس میزان نهائی لازم برای تولید آن‌ها تعیین می‌شود؟ همان‌طور که مارکس دقیقاً از این مساله آگاه بود و با توجه به اطلاعات علمی تأکید می‌کرد کار لازم برای کشفیات علمی یا فناوری یا اختراعات هیچ نسبتی با کار لازم برای بازتولید آن‌ها ندارد. اما به نظر مارکس این کار لازم برای بازتولید است که ارزش کالا تعیین می‌کند. بنا بر این آیا هنوز می‌توان اقتصاد فرآورده‌های علمی - اطلاعاتی را با مفاهیم ارزش درک کرد؟

«پاره نوشته‌ای در مورد ماشین»

پیغمبران پست سرمایه‌داری بر این باورند که می‌توان در دست‌نوشته‌های اولیه‌ی مارکس پیش‌بینی داهیه‌ای در مورد تکامل کنونی سرمایه‌داری کشف کرد که مستقیماً حکایت از الغاء سرمایه‌داری دارد. منظور به اصطلاح قطعه نوشته‌ای در باره ماشین از دست‌نوشته‌ی اقتصادی مارکس در سال 58/1857 است. [4] مارکس در این نوشته به یک آزمایش فکری پرداخته است: فرض کنیم که سیستم کارخانه همواره بر اساس منطق سرمایه‌داری به‌پیش برود، تا آن‌جا که به «کارخانه‌ای خودکار» تبدیل شود. در این صورت آن چه را که او «کار بی‌واسطه» می‌نامد نسبت به میزان سرمایه‌ی به جریان انداخته شده کم اهمیت‌تر می‌شود و بدین‌وسیله خصلت کار تغییر پیدا می‌کند. کار هر فرد مستقیماً به کار اجتماعی تبدیل می‌شود و آن‌چه به حساب می‌آید دیگر کار بلاواسطه‌ی هر فرد نیست، بلکه کاری است که در

کارخانه‌ی خودکار در کل فرایند صنعتی پیکر می‌یابد. اما این فرایند به دانش و تجربه‌ی هر کارگر منفرد یا گروهی از کارگران وابستگی ندارد، بلکه به دانش اجتماعی موجود که طی نسل‌های متمادی تکامل پیدا کرده و وابسته است. مارکس از نیروی مولده‌ی عام، «دانش اجتماعی عمومی» یا «قدرت فکری عمومی» و از «توانائی‌های عمومی ذهن انسانی» سخن می‌گوید که در آینده در هر کارگر منفردی به مثابه‌ی «فرد اجتماعی» موجود خواهد بود. [5] فیلسوفان مارکسیست در تلاش مارکس برای ترسیم تکامل صنعتی در سرمایه‌داری تا آخرین مرزهای منطقی آن، تا سطح کارخانه‌ایی خودکار و بدون انسان که فقط توسط تعداد معدودی دانش کار [Wissensarbeiter] کنترل و تحت‌نظر گرفته می‌شود، دست به انواع خوانش‌ها با ادعای ناروا زده‌اند. [6] نه آگاهی جایگزین کار خواهد شد و نه «علم» یا «قدرت تفکر عمومی» به عامل اصلی فرایند تولید تبدیل خواهد شد. همان‌طور که مارکس در جایی نوشت آگاهی، آگاهی عالی‌تر، دانش هرگز «نیروی مولده‌ی بلاواسطه» نیست، اما بدون شک پیش‌شرط افزایش بارآوری کار است. خود آگاهی، آگاهی عمومی و تخصصی بایستی از طریق کار اجتماعی کسب شود، تکامل پیدا کند و در درجه‌ی نخست به دیگران انتقال داده شود. حتی دستیالی صرف به سطحی از دانش اکتسابی مستلزم صرف میزان زیادی کار اجتماعی است. مارکس کارخانه‌ای را در آینده تصور می‌کند که در آن کار ساده‌ی توده کارگران کارخانه در آن دوره به این دلیل که «کار ساده‌ی» زائد و به اتلاف وقت بدل می‌شود و آن‌چه برجای می‌ماند کار بسیار با مهارت متخصصان خواهد بود. او ادعا می‌کند که کار دستی کاملاً از بین خواهد رفت و همچنین این‌که کار فکری که متکی بر دانش است و دانش را تولید می‌کند به‌طور کامل از کار دستی جدا نخواهد بود. خود سرویس‌دادن صرف یعنی نظارت بر ارتباطات با سیستم‌های خودکار و هدایت روبات‌ها را نمی‌توان به فعالیت ذهنی صرف تقلیل داد، همان‌گونه که در مورد کار پژوهشی نیز این تقلیل جایز نیست.

مارکس و افسانه‌ی اقتصاد دیجیتال

بخش قابل توجه‌ای از آثار مارکس مانند سوسیالیست‌های دیگر شامل نقد اقتصاددانان دوران کلاسیک، همچنین نقد «نقد‌های نادرست از اقتصاد سیاسی» است. امروزه در خوانش‌های فلسفی رایج دقیقاً آن نوعی از انتقاد تحریف می‌شود که برای مارکس بسیار مهم بود. نقد آشفته‌ی، بی‌فکری، دگماتیسم اقتصاددانانی که در گذشته مثل امروز در مقابل کوهی از مشکلات حل‌نشده قرار داشتند. دعوی مارکس رد تجزرات و اشتباهات فکری بود، حل تناقضات و نشان‌دادن معضلات غیرقابل حل از طریق ارائه راحل منطقی بودف آن‌هم از «موضع کاملاً تخصصی اقتصادی» که او همواره اتخاذ می‌کرد.

در نتیجه: مارکس افسانه‌هایی که بسیاری امروزه در باره‌ی اقتصاد دیجیتال یعنی سرمایه‌داری دیجیتال ابراز می‌کنند و یا اشاعه می‌دهند، به هیچ وجه نمی‌پذیرفت. بر عکس او به عنوان یک اقتصاددان منتقد وظیفه خود را در نقد بنیادین مهمات عجیب و غریب و ادعاهای بی‌اساس، بخصوص زمانی که این ادعاها از طرف «چپ‌ها» مطرح می‌شوند. «دیجیتال‌سازی» برای مارکس و همچنین اقتصاد سیاسی‌دانان که نظریه‌های او را هنوز ثمربخش و برای کار پژوهشی مهم ارزیابی می‌کنند بیشتر مشکلات حل‌کردنی و حل‌شدنی می‌پندارند تا راحل‌های حاضر و آماده.

در جهان سرمایه‌داری دیجیتال عوامل بسیاری تغییر کرده‌اند، اما همچون گذشته هیچ نرم‌افزاری بدون سخت‌افزار کاربرد ندارد و همچون گذشته به یک زیرساخت مادی شامل کابل‌ها، دکل‌های فرستنده، سرورها و غیره نیاز دارد. باید بتوان اطلاعات، داده‌های اطلاعاتی را ذخیره کرد و انتقال داد، وسائل ذخیره‌کننده‌ی (کتاب، هارد دیسک، کلود) و شبکه‌های ارتباطی بایستی ایجاد، حفظ و نگهداری، جایگزین، یعنی سازماندهی و تجدید سازماندهی شوند. هیچ فرآورده‌ی «دیجیتال» یا «اطلاعاتی» بدون حق مالکیت خصوصی یا حق کپی نمی‌تواند به کالا تبدیل شود (و بنا بر این مورد توجه سرمایه‌داران قرار بگیرد). در این‌جا مساله بر سر فرآورده‌هایی است که «با یک‌دیگر رقابت نمی‌کنند» (استفاده توسط یک نفر مانع استفاده فرد دیگر نمی‌شود یا آن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد)، اما هر مصرف‌کننده‌ی بالقوه‌ای را می‌توان و بایستی از استفاده‌ی موثر کنار گذاشت. [7] سرمایه‌داران خصوصی به «فرآورده‌های آزاد» نظیر اطلاعات صرف علمی که بدون هیچ محدودیتی در «گروه‌های آکادمیک» توزیع می‌شوند، علاقه‌ی محدودی دارند: آن‌ها می‌توانند از این اطلاعات استفاده کنند، اما نمی‌توانند با آن‌ها دست به تجارت بزنند.

به این معنا «فن»، تمام فناوری فقط پیش‌شرط‌های تغییرات اجتماعی را فراهم می‌کنند، اما آن‌ها را به وجود نمی‌آورند و الزامی نمی‌کنند. هیچ فناوری و هیچ نوع کالائی «به خودی خود» مالکیت خصوصی، بازار یا سرمایه را غیرممکن نمی‌کند. کنشگران سرمایه‌داری در طول تاریخ همواره اثبات کرده‌اند که بسیار مبتکر هستند. تاکنون به نظر می‌رسد که دیجیتال‌سازی اقتصاد به‌خوبی با سرمایه‌داری کنار آمده است. داده‌های اطلاعاتی و اطلاعات با تبدیل آنالوگ‌ها به علائم دیجیتالی هر چند تکثیر و گسترش داده‌ها و اطلاعات آسان‌تر و سریع‌تر انجام می‌گیرد اما قابلیت دسترسی به آن‌ها نامحدود نیست. با وجود این‌که امروزه تکثیر فرآورده‌های دیجیتال از جنبه‌ی فنی ساده شده است، اما اختراع و تکامل چنین تولیداتی مانند گذشته به علت نامشخص بودن بسیار مشکل و کاربر است. این خودویژه‌گی تولید اطلاعات با

دیجیتال سازی از بین نرفته است. امروز نیز مانند گذشته برای دیجیتال سازی محدودیت های مادی، اجتماعی فراوانی وجود دارد - به طور مثال محدودیت شمار برنامه نویسان نرم افزار یا مختصان ITC که زمان کار آنها نیز محدود است.

قدر مسلم مارکس پیر بعضی از افسانه های رایج کنونی در باره دیجیتال سازی را نمی پذیرفت. به طور مثال افسانه ی به صفر رساندن هزینه نهایی اقتصادی. این موضوع در اصل درست است که باز تولید پذیری فنی بالا با دل خواهانه ی فراورده ها (دیجیتال یا انواع دیگر) منجر به کاهش هزینه های نهایی (هزینه های هر قلم واحد اضافی تولید شده) و در نتیجه منجر به کاهش هزینه های ثابت به طور کلی می شود. اما هزینه ی نهایی فقط بخشی از کل هزینه را تعیین می کنند، درست زمانی که این هزینه ها سریعاً تنزل پیدا می کنند. فناوری دیجیتال (به ویژه نرم افزار) نیازمند نظارت، تعمیر و نگهداری است و در نتیجه به مصرف دائمی کار نیاز دارد. این کار به این دلیل که در اقتصاد رقابتی سرمایه داری نرم افزارها بایستی دائماً گسترش، نوسازی و مطابقت داده شوند، افزایش پیدا می کند. حتی غول های نرم افزار نظیر مایکروسافت نیز راه گریزی برای دور زدن این کار دائمی ندارند. بعد از سپری شدن عمر تأسیسات (از لحاظ فیزیکی و اجتماعی) هزینه ها جهش وار افزایش پیدا می کنند و به همین دلیل بسیاری از شرکت ها تا به امروز همچنان از تأسیسات و نرم افزارهای قدیمی خود که برای آنها سرمایه ی ثابت محسوب می شود، [8] استفاده می کنند.

دیجیتال سازی در سرمایه داری مجانی نیست و هدیه ی رایگان طبیعت و جامعه نیز نمی باشد. فراورده های دیجیتال، داده های اطلاعاتی و اطلاعات مانند گذشته به باز نمایی مادی نیاز دارند. تولید، پردازش، ذخیره سازی و گسترش آنها مستلزم مصرف انرژی است. به همین دلیل Entropie آنتروپی [تبدیل انرژی های برتر الکتریکی، نوری به انرژی های پست تر (گرما)] افزایش پیدا می کند. پیش شرط و سائل ارتباط جمعی دیجیتال الکترونیک که ما امروزه می شناسیم و از آنها استفاده می کنیم به تولید کلان صنعتی نیاز دارد که اشغال عظیم الکترونیکی را ایجاد می کند با ابعاد به سرعت رشدیابنده که انتقال، انبار کردن و باز پردازش آنها برای اقتصاد کنونی جهان پی آمدهای جدی دربر دارد. و سائل ارتباط جمعی دیجیتال به مواد خام نیاز دارد و به صنعت معدن کاوی در سراسر جهان رونق بخشیده است. بنا بر این اقتصاد سرمایه داری دیجیتال بی وزن نیست و با محدودیت های مادی روبرو می شود.

مارکس همچنین به اصطلاح رایج تناقض بارآوری برخورد می کرد. بی شک از نگاه او به عنوان اقتصاددانی که در گردآوری آمارها و اطلاعات وسواس داشت این نکته پوشیده نمی ماند که در دره های اخیر کشور های پیشرفته سرمایه داری جهش چشم گیری در بارآوری و رشد رخ نداده است واقعی و مؤثر بارآوری - رشد نداشته اند و متناسب با به کارگیری گسترده ی فناوری پیشرفته ی ارتباطی - اطلاعاتی و علیرغم افزایش تصاعدی بازدهی کامپیوتر و نوآوری دائمی بارآوری و همراه آن سودآوری افزایش نیافته است. برای مارکس بی شک فقدان افزایش نیرومند بارآوری کار علیرغم دیجیتال سازی بیان گر یک معضل بود. به این دلیل که به زعم او تبعات یک نوآوری فنی به بسیاری از شاخه های صنعتی گسترش می یابد و موجی از «انقلابات ارزشی»، نابودی سرمایه، شکل گیری سرمایه جدید، برآمد شاخه های صنعتی جدید و زوال صنایع قدیمی و بنا بر این یک تحول به غایت گسترده ی سرمایه داری به وجود می آورد. تاکنون در مورد آن صرفاً گزافه گویی شده است و در آمارهای مربوط به تولید و بارآوری این تحول گسترده مشاهده نمی شود.

بنا بر این مارکس این پرسش را مطرح می کرد که امروز بنگاه های بسیار پیشرفته که در فناوری دیجیتال پیشرو هستند چگونه ارزش سرمایه ی خود را افزایش می دهند. «چهار شرکت بزرگ Silicon valles» چه تولید می کنند؟ چه می فروشند و چگونه و به چه طریق پول درمی آورند و سود می بردند؟ نخست، از این طریق که راه های دسترسی به اینترنت را به طور عمومی، یعنی دسترسی به پلا تفرم های ویژه ی را مسدود می کنند و در برابر دریافت حق استفاده آن را در اختیار کاربران قرار می دهند. این امر کمتر به فناوری دیجیتال و بیشتر با قدرت سیاسی و عملاً دسترسی به فراورده های نیمه عمومی (بعضاً همچنین فراورده های مشترک) مربوط است، و بنا بر این با یک خصوصی سازی مجاز سیاسی زیر ساخت دیجیتال سروکار دارد. دوم از طریق جمع آوری داده های اطلاعاتی و فروش دوباره ی آنها و فروش تبلیغات (محصول اطلاعاتی دورگه)، خدمات همراه با باز نمایی مادی سپس آنها مثل فیس بوک و گوگل می توانند از دریافت عوارض تردد برای دسترسی به پلا تفرم شان صرف نظر کنند. مشتریان تبلیغاتی این شرکت ها معمولاً دیگر شرکت های سرمایه داری از تمام حوزه های ممکن هستند که فضای مجازی را در این پلا تفرم ها را می خرند و هزینه ی آن را از طریق بخشی از سود فوق العاده ی پیش بینی شده که به دلیل فعالیت های تبلیغاتی شان بدست می آورند، پرداخت می نمایند. در اینجا ارزش آفرینی واقعی به شکل فرعی تازه آن هم فقط توسط بعضی از بنگاه های تبلیغاتی انجام می گیرد که به شکل واقعی خدماتی را ارائه می دهند یعنی محصولی را تولید می کنند.

و سرانجام این که مارکس برای بررسی تبعات دیجیتال سازی به خود همان تولید مادی قدیمی توجه می کرد. او تبعات مرحله ی ابتدایی اولین سیستم کارخانه را برای کارگران صنعتی و عقلایی کردن یا تکمیل مراحل پایانی تولید را که با نظارت و کنترل بسیار زیادی همراه بود مشاهده کرد. او تراکم کار، افزایش ساعات کار، افزایش شدت کار، فشار و عدم اطمینان فزاینده را برای کارگران صنعتی مورد بررسی قرار داد. مارکس در اولین مجلد سرمایه یکی از اولین

اقتصاددانان سده‌ی نوزدهم بود که امکان و حتی اجتناب‌ناپذیری بیکاری توده‌وار در اثر پیشرفت فنی را دریافت. او قاطعانه علیه طرفداران به اصطلاح «تئوری جبران» استدلال می‌کرد، تزی خوش‌بینانه که بر مبنای آن هر شغلی که به دلیل پیشرفت‌های فنی از بین می‌رود، در جای دیگری، در صنعت دیگری، شاید حتی صنعت کاملاً جدیدی، شغل یا حتی مشاغل جدیدی بوجود می‌آید و دوباره بین همه چیز توازن برقرار می‌شود. مارکس اما نظر دیگری داشت. او بیکاری گسترده در اثر پیشرفت فنی، از بین رفتن کل مشاغل و انواع کار را در سرمایه‌داری بسیار پیشرفته امکان‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و به همین دلیل نگرانی‌های ما را حتماً درک می‌کرد.

مترجم: کاووس بهزادی

ویراستار: ح. آزاد

[1] دکتر مایکل ر. کرتکه پروفیسور اقتصاد سیاسی در دانشگاه لانگاستر و از ناشران نشریه‌ی سیاست و اقتصاد سوسیالیستی spw است. نوشته‌ی پیش‌رو متن بازبینی شده‌ی سخنرانی در کنگره‌ی سرمایه‌داری دیجیتال است:

<https://www.fes.de/digitalcapitalism/>.

[2] این بررسی‌ها در دفترهای یادداشت‌ها و نوشته‌هایی که مارکس به تعداد زیاد از خود بجا گذاشته است، ثبت شده‌اند. اما تاکنون فقط بخشی از این کتاب‌های یادداشت‌ها و اسناد، تا آنجایی که بدست آمده‌اند در کتاب‌های بخش چهارم دوره‌ی دوم (مجموعه آثار مارکس - انگلس) مگا منتشر شده‌اند.

[3] این فراز متعلق به «مقدمه»ی است که مارکس به سرعت آن را در تابستان 1857 برای دست‌نوشته‌های اقتصادی‌اش 58/1857 نوشت.

Karl Marx, Ökonomische Manuskripte 1857/1868, in: Karl Marx, Friedrich Engels, Werke, Band 42, Berlin 1983, S. 21

[4] برای پاول ماسون خبرنگار بریتانیایی این بخش 15 صفحه‌ی چاپی بسیار مهم است وگرنه او نمی‌تواند به مسائلی که مارکس پیر مطرح کرده بپردازد. مراجعه شود به:

Paul Mason, Postkapitalismus. Grundrisse einer kommenden Ökonomie, Frankfurt a.M. 2016

[5] مراجعه شود به:

Karl Marx, Ökonomische Manuskripte 1857/1858, in: Karl Marx, Friedrich Engels, Werke, Band 42, Berlin 1983, S. 601, 602

علاوه بر این به رشد و تکامل سیستم کارخانه تا کارخانه‌ای خودکار در مجلد اول سرمایه‌ی مارکس پرداخته شده است.

[6] پشت سر این آرزو همواره از جنبه‌ی نظری اثبات پایان اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری با استفاده از فرازهایی از مارکس است. آنچه را که مارکس در این بخش به عنوان آزمایش فکری تشریح کرده، آینده‌ی سرمایه‌داری کاملاً پیشرفته‌ای است که نمی‌توان به سادگی با مفاهیم ارزش آن را درک [تبیین] کرد. آن هم درست زمانی که هنوز به مسائل حل‌نشده‌ی نظریه‌ی مارکس پرداخته نشده است که سنت نامناسب خوانش جدید فیلسوفان و طرفداران از مارکس است.

[7] برای تبدیل کردن اطلاعات به کالا بایستی آن‌ها را حاضر و آماده کرد. کسی که اطلاعاتی را می‌خواهد بخرد بایستی بداند که این اطلاعات چه ارزشی دارند، اما فروشنده اجازه ندارد که محتوا یعنی ارزش مصرفی‌شان را قبل از فروش کامل یا پرداخت [قیمت] آن‌ها اعلام نماید. بدین ترتیب اشکال خودویژه‌ای از فروش یعنی صرف‌نظر کردن مرحله به مرحله از حقوق استفاده [ی از کالا] به صورت موقتی به وجود می‌آید

[8] همچنین مراجعه شود به:

Rainer Fischbach, Die schöne Utopie. Paul Mason, der Postkapitalismus und der Traum vom grenzenlosen Überfluss, Köln 2017